

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال یازدهم - شماره چهارم - زمستان ۱۳۹۷ - شماره پیاپی ۴۲

بحثی در شناخت و بررسی تفسیر کهن بحر المواجه و سراج الوهاج و تمایزهای سبکی تفسیری آن

(ص ۶۱ - ۸۰)

سید امیر جهادی^۱

تاریخ دریافت مقاله: پاییز ۹۶

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: زمستان ۹۶

چکیده

بسیاری از آثار متقدم تفسیری تا کنون شناخته و بررسی نشده اند. از زمره این آثار باید از تفسیر کهن بحر المواجه و سراج الوهاج اثر خامه مولانا شهاب الدین عمر دولت آبادی در نیمه اول سده هشتم قمری یاد کرد که هنوز مورد تصحیح و بررسی قرار نگرفته است. مسئله اصلی پژوهش در نا شناخته بودن این اثر از جهات مکتب تفسیری، ویژگیهای زبانی، ادبی و ساختاری است. مکتب تفسیری بحر المواجه به روش تفاسیر اهل سنت و مآثور است. در جای جای متن، به قصص و روایات داستانی قرآنی استناد شده است. بارزترین خصوصیت این اثر، جنبه بررسیهای صرفی و نحوی کلام قرآن است که البته به قصد ایضاح بیشتر و رفع ابهام انجام گرفته است. مفسر ذیل هر آیه از ساختار خاصی سود جسته است که سبب شده مطالب در نظم خاصی عرضه شوند. زبان این اثر بسیار کهنه تر از زبان نثر سده هشتم قمری است و بیشتر به نثر مرسل غزنوی میماند. جملات کوتاه، تاثیر پذیری از نحو عربی در ترجمه آیات قرآن و گاه سره نویسی از دیگر ویژگیهای زبانی این تفسیر است. مفسر در ترجمه آیات قرآن از شیوه ترجمه تفسیری و آزاد سود جسته است. در ضمن نثر گهگاه اسجاع ساده و اشعار عربی و ابیات فارسی به کار رفته است. نویسنده در این مقاله کوشیده تا از منظر روش تحلیل و توصیف محتوا به شناختن و بررسی مکتب تفسیری و ویژگیهای زبانی، ادبی و ساختاری بحر المواجه بپردازد و حتی الامکان پرده زمان و خمول را از چهره احوال و آثار شهاب الدین عمر دولت آبادی بزداید.

کلمات کلیدی: شهاب الدین عمر، قرآن، تفسیر، بحرالمواجه، نثر فارسی

^۱ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان (jahadi@uk.ac.ir)

۱- مقدمه

«از نخستین موضوعاتی که از ابواب علوم شرعی، مورد توجه ایرانیان قرار گرفت تفسیر و ترجمه قرآن مجید یا تألیف کتبی در این موارد است» (انواع نثر فارسی، رستگار: ص ۴۰۱). تفاسیر قرآنی چندین قرن پس از ورود اسلام به ایران اندک اندک به فارسی نوشته و بر دایره مخاطبان این آثار افزوده شد. در عصر سامانی یکی از مهم‌ترین اقداماتی که انجام می‌گیرد، کسب اجازه (استفتا) از علمای دینی در جواز ترجمه و تفسیر قرآن و متعاقب آن ترجمه ارزشمند تفسیر طبری است. این روند منجر به شکل‌گیری و نضج متون تفسیری فارسی شد که یکی از شاخه‌های غنی و بارور نثر فارسی است و از طلیعه نثر فارسی تا روزگار معاصر، مهد زایش متون ارجمندی گشته است. هر یک از این متون از مناظر مختلف، ارزش‌های فراوان زبانی، واژگانی، ادبی، بلاغی، تفسیری، روایی، کلامی، فقهی، عرفانی و ... دارند. «به‌رحال تفسیرهای فارسی مجموعه گرانقدری است از قصص و حکایات و تواریخ، عبره لاولی الالباب، پر از نکته و فلسفه و اندیشه و اجتماعیات که غنای فرهنگی و پشتوانه دانش تاریخی قوم مسلمان ایرانی را نشان می‌دهد و از حیات معنوی و فلسفه زندگانی او حکایت دارد.» (مقدمه‌ای بر متون تفسیری پارسی، یاحقی: ص ۱۸۲) بسیاری از آثار تفسیری نثر پارسی تصحیح و بررسی گشته‌اند و هنوز برخی از آثار چنان که باید شناخته و تصحیح و طبع نشده‌اند. بنا به این ضرورت، در این نوشتار، یکی از آثار کمتر شناخته شده تر تفسیری، موسوم به تفسیر بحر المواج و سراج الوهاج که در سده هشتم قمری تصنیف شده است، از زاویه ساختاری، سبکی و مکتب تفسیری بررسی خواهد شد. علاوه بر این سعی نگارنده بر آن است که حتی الامکان حجاب مرور زمان و خمول را از چهره مفسر ارجمند این تفسیر، شهاب الدین عمر دولت آبادی بزدايد.

۲- پیشینه پژوهش

در زمینه تصحیح و شناخت تفسیر ارجمند بحرالامواج تا کنون کتاب، پایان‌نامه و مقاله‌ای که به بحث و بررسی اثر پرداخته باشد، نوشته نشده است. شایان ذکر آنکه این اثر مهم قرن نهم قمری تا کنون به حلیه تصحیح و طبع نیز آراسته نگشته است. بی‌گمان آشنایی جامعه ادبی و علمی با این تفسیر، زمینه‌ساز تحقیقات بعدی پژوهشگران خواهد بود.

۳- بحث

نخستین تفاسیر قرآنی به شیوه ای ماثور و روایی تصنیف شدند، بدین نحو که مفسران، تنها به نقل روایات منقول از حضرت رسول (ص) همّت گماشته، از ورود به هر گونه مبادی

تفسیر اجتهادی پرهیز میکردند. به واسطه زبان چند بُعدی قرآن، تفسیر این اثر نیز گرایشهای متفاوتی یافت و این ویژگی سبب شد که قرآن به تناسبات درک و به مقتضای استعداد و فهم هر کسی مورد تفسیر و تحلیلهای متفاوت و بعضاً خلاف نص واقع شود. آنچه که در تفسیر هدف غایی مفسر به شمار میآید در واقع «... درک دقیق تر خواننده از متن است...» (ساختار و تأویل متن، احمدی: ص ۵۰۴). تفسیر قرآن به واسطه زبان چندوجهی آن همواره از دقایق و ظرایف خاصی برخوردار بوده و عالمان این حوزه با احتیاط فراوان قدم در این وادی نهاده‌اند. «امام جعفر صادق (ع) در همان آغاز تفسیر خود به ما خبر میدهد که قرآن به زبانی «چندبُعدی» فرستاده شده است...» (تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، نوای: ص ۱۳۸). دانش تفسیر در جهان اسلام غالباً، با رویکردی کلام محور ادامه و توسعه پیدا کرده است. «مفسران قرآن کریم با خوانش رایج خویش از حدیث مستفیض من فسر القرآن... همواره در پی آن بودند که با رویکردی محتاطانه هم به تفسیر قرآن کریم مبادرت ورزیده و برداشتهای تفسیری خویش را ارائه دهند... از همین رهگذر، بهترین شیوه برای نیفتادن در دام تفسیر به رای میتوانست تبعیت از سنت تفسیری متقدمان و پیروی از اساتید و مشایخ تلقی شود» (دوگان کلام محوری / انسان محوری، کریمی: ص ۶).

از جمله رویکردهای تفسیری قرآن کریم که جان ونزبرو نیز در کتاب مطالعات قرآنی: منابع و شیوه های تفسیر کتاب مقدس، بدان پرداخته، رویکرد نحوی است که آن را ذیل تفاسیر متنی طبقه بندی کرده است. «در تقسیم بندی ونزبرو مراد از تفاسیر متنی، آثاری است که دغدغه اصلی آنها و ویژگیهای متن قرآن به لحاظ واژگانی یا دستوری و رفع مشکلات و مسائل مربوط بدان است. این تفاسیر سه عنصر اصلی دارند: اختلاف قرائات، تبیین لغوی، تحلیل نحوی» (بررسی و نقد دیدگاه ونزبرو درباره گونه شناسی و سیر تاریخی تطور تفاسیر کهن با تکیه بر تفسیر مجاهد، نیل ساز: ص ۱۹۳). در کتب علوم اسلامی و دینی خصوصیات را برای عالم عامل به تفسیر بر شمرده‌اند، از جمله اینکه «برای تفسیر قرآن علوم مختلفی را لازم دانسته‌اند. یکی از آنها علم نحو است... علم نحو برای صیانت قرآن از تحریف لفظی و معنوی، پیدایی و پایایی یافته و بر آمده از خود قرآن است...» (نقد ترجمه های قرآن در پرتو تاملات نحوی، آ سه: ص ۴). دانش نحو در تفسیر قرآن کریم اهمیت شایانی برای مفسر دارد، چرا که از جمله عوامل ابهام آفرین در خواندن متون، همین تغییرات نحوی کلام است. «نقش نحو در شکل دهی بخش عمده پیام متن، بدیهی و غیر قابل انکار است، اصولاً جوهره هر زبانی را نحو زبان شکل میدهد و هیچگاه

معنی جمله، حاصل جمع معانی یک یک واژگان و مفردات جمله نیست تا بتوان تنها با تحلیل مفردات زبان و از جمله مفردات قرآن، به تفسیر یا ترجمه کلام دست یافت» (درآمدی بر تحلیل ساخت های نحوی قرآن و ترجمه آن به فارسی، شکرانی: ص ۱۷). تغییرات و خواندنیهای چند وجهی نحوی سبب برداشتهای چند وجهی معنایی میگردد و «...با قبول چند معنایی میتوان گستره معنایی برداشت شده از قرآن را به یک احتمال منحصر نساخت و دیگر تفسیرها را نفی نکرد، بلکه میان معانی گوناگون که صحیح است، جمع کرد» (وجوه ابهام یا ابهام نحوی در زبان عربی و تأثیر آن بر ترجمه قرآن کریم، نظری: ص ۷۱).

۳-۱- احوال و آثار شهاب الدین دولت آبادی

نام مفسر که در شمار علمای اهل سنت است، به تصریح اغلب منابع کهن، «أحمد بن عمر الدولت آبادی، شهاب الدین ابن شمس الدین الهندی است» (الاعلام، زرکلی، ج ۱: ص ۱۸۷). در برخی از منابع نیز از وی با لقب **زاوولی** یاد کرده‌اند: «أحمد بن شمس الدین بن عمر الزاوولی، الدولت آبادی، الهندی، الحنفی (شهاب الدین)» (معجم‌المولفین، کحاله، ج ۱: ص ۲۴۵)، (هدیه العارفین، بغدادی: باب الالف، ج ۱: ص ۶۷) و (ایضاح المکنون فی الذیل علی الکشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، بغدادی، ج ۱: ص ۱۶۶). تاریخ ولادت وی معلوم نیست و در هیچ منبعی ذکر نشده است. محل تولد او را «دولت آباد دهلی» (ابجدالعلوم، صدیق حسن خان، ج ۳: ص ۲۱۹)، (الاعلام، زرکلی، ج ۱: ص ۱۸۷) ذکر کرده‌اند. شهاب‌الدین دولت آبادی در محضر قاضی عبدالمقتدر دهلوی و مولانا خواجگی دهلوی تلمذ کرد. (ابجدالعلوم، صدیق حسن خان، ج ۳: ص ۲۱۹) وی در مذهب، بر مرام حنفیها بود و در علوم فقه، ادب، بلاغت و تفسیر قرآن از ممتازان و سرآمدان عصر گشت و حتی تحسین استادان را برانگیخت. از جمله القابی که برای شهاب الدین ذکر شده، «**ملک العلماء**» است (الاعلام، زرکلی، ج ۱: ص ۱۸۷). این لقب از جانب سلطان ابراهیم شرقی به قاضی شهاب الدین اعطا شد (ابجدالعلوم، صدیق حسن خان، ج ۳: ص ۲۱۹). دولت‌آبادی بعد از یورش تیمور به دهلی، رهسپار جونیپور گشت و حاکم آن دیار، سلطان ابراهیم شرقی مقدم او را گرامی داشت و منصب قضاوت و مثال حکمرانی برخی ممالک آن دیار را به او سپرد. شهاب الدین افزون بر این به کار تدریس هم اشتغال داشت. (الاعلام بمن فی تاریخ‌الهند من الاعلام المسمی، حسنی لکهنوی، ج ۳: ص ۱۵) لقب مذکور دیگر برای شهاب

الدین «فاضل هندی» است که در ادامه در این باب به تفصیل بحث خواهد شد. از او آثار متعددی باقی مانده است که ذیلاً بدانها اشاره میشود:

إرشاد الطالبین در نحو. أسباب الفقر والغنى. البحر المواجه والسراج الوهاج در تفسیر قرآن و به زبان فارسی که اشتباهاً به عالمی شیعی در عصر صفویه نیز نسبت داده شده است. بدیع المیزان در بلاغت و بیان. شرح ناتمام أصول البزدوی، شرح بانت سعاد، المعافیة فی شرح الکافیة ابن الحاجب در نحو. مناقب الاسادات. ر ساله در تقسیم العلوم و غیر ذلک من الرسائل (هدیه العارفین، بغدادی: باب الالف، ج ۱: ص ۶۷) و (معجم المؤلفین، کحاله، ج ۱: ص ۲۴۵). تأمل در عناوین آثار او از اشراف بی مانند او در دانش بلاغت و نحو حکایت میکند.

وفات دولت آبادی در منابع تاریخی ۸۴۸ ق (ایضاح المکنون فی الذیل علی الکشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، بغدادی، ج ۱: ص ۱۶۶)، (هدیه العارفین، بغدادی: باب الالف، ج ۱: ص ۶۷) و ۸۴۹ ق (الاعلام، زرکلی، ج ۱: ص ۱۸۷)، (الاعلام بمن فی تاریخ الهند من الاعلام المسمی، حسنی لکهنوی، ج ۳: ص ۲۱۹) و در جونپور ذکر شده است. وی در بخش جنوبی مسجد سلطان ابراهیم به خاک سپرده شد (الاعلام بمن فی تاریخ الهند من الاعلام المسمی، حسنی لکهنوی، ج ۳: ص ۱۵).

۳-۲- فاضل هندی کیست؟

در باب انتساب بحرالمواجه به نویسنده اصلی اثر، اشتباهاتی گریبانگیر محققان تاریخ و ادبیات گشته است. علت اصلی این خطا، وجود دو عالم برجسته شیعی و سنی آن هم در فاصله‌ای حدوداً دو سده‌ای با هم است که هر دو هم به لقب «فاضل هندی» ملقب و مفتخر شده‌اند. شهاب الدین دولت آبادی در میان اهل تسنن به فاضل هندی ملقب است. در واقع تقدّم این صفت برای شهاب الدین و در قرن نهم قمری (دوره تیموری) است. در میان دانشمندان دینی تشیع این لقب «به فقیه مشهور بهاء الدین محمد بن تاج الدین حسن اصفهانی (۱۱۳۷ ق) صاحب کشف اللثام، اطلاق می‌شود...» (فهرست کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی: ج ۳۵: ص ۱۵-۱۷). «فقیه اعظم فاضل هندی فرزند تاج الدین حسن اصفهانی که در سن هیجده سالگی بر شفا حواشی نوشته و آن را تلخیص کرده و در رشته منقول و معقول تدریس مینموده است و کشف اللثام که یکی از کتب عالیّه در فقه است و فقها از مؤلف عظیم این کتاب به کاشف اللثام تعبیر نموده‌اند و روز

فتح اصفهان به دست اوباش افغانه دار فانی را وداع گفت» (شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، آشتیانی: ص ۲۹).

منشاء این خطا از آن روست که «تشابه این دو لقب به همدیگر موجب گردیده که مرحوم ابن یوسف شیرازی در هنگام فهرست نسخ خطی مجلس، تفسیر بهاءالدین محمد لاهیجی را که مولف در نسخه مورد بررسی ایشان شناخته نشده بود با قرآنی از تالیفات فاضل هندی صاحب کشف اللثام بداند و چون به کتب تراجم مراجعه نموده متوجه شده که تفسیری به نام «بحر مواج» که آن هم به فارسی نوشته شده از تالیفات فاضل هندی است... در این نوشته دو اشتباه وجود دارد: یکی آنکه آن نسخه تفسیر بهاءالدین محمد لاهیجی است نه بهاءالدین محمد اصفهانی صاحب کشف اللثام - دوم اینکه صاحب کشف اللثام مشهور به فاضل هندی که از علمای قرن دوازدهم بوده با فاضل هندی از اهل سنت که از علمای قرن نهم بوده اشتباه گرفته شده است. بعد از مرحوم ابن یوسف شیرازی این اشتباه از فهرست مجلس به سایر کتاب شناسیها از جمله: کتاب استوری ... راه یافت و بعد از آن در موارد متعدد این اشتباه توسط صاحبان فن تذکر داده شد ... گفتنی است این اشتباه در چاپ دوم جلد سوم فهرست مجلس توسط استاد حائری اصلاح شده، ولی متأسفانه در تهیه مطالب دایره المعارف به آن مراجعه نشده است» (فهرست کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی: ج ۳۵: ص ۱۵-۱۷).

آقابزرگ طهرانی نیز در انتساب تفسیر بحرالمواج به مفسر اصلی دچار خطا شده است و اثر را به «مولی تاج الدین حسن بن محمد اصفهانی (فاضل هندی شیعه) صاحب روضات و متوفی سال ۱۰۸۵ قمری نسبت داده است.» (الذریعة الی تصانیف الشیعة، آقابزرگ طهرانی، ج ۳: ص ۴۹) مرحوم صفاهم در جلد پنجم تاریخ ادبیات در ایران همین خطا را در انتساب اثر مرتکب شده است: «تفسیر دیگر بحرالمواج است تألیف بهاءالدین محمد اصفهانی مشهور به «فاضل هندی» (م ۱۱۳۷ ه) صاحب تألیفات در فقه و کلام. بحرالمواج به ترتیب منظم سوره‌ها و آیة‌ها و ترجمه دقیق آنها با بهره‌مندی از کتابهای اخبار شیعه و تفسیرهای عامه و خاصه و حتی بعضی از گفتارهای حکیمانی چون ابن سینا و خواجه طوسی فراهم آمده است» (تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ج ۳/۵: ص ۱۴۶۵).

۴- بررسی تفسیر بحر المواجه و سراج الوهاج

۴-۱- نسخه‌های اثر

از تفسیر بحر المواجه نسخه‌های متعددی در کتابخانه‌های ایران و جهان باقی مانده است. یکی از دست‌نوشته‌های اثر در کتابخانه مجلس محفوظ است. نسخه مجلس تفسیر بحر مواج، ربع ثانی، از شهاب الدین بحرآبادی (شهاب شمس عمر) به شماره ۱۱۳۱۶/۷۸۶۷۷ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۴۲۲ برگ، آغاز و انجام افتاده است. بخش باقیمانده این نسخه از آیه ۵۷ سوره اعراف تا آیه ۸۹ سوره کهف را در بر میگیرد و در پژوهش حاضر اساس بررسی است. آغاز این نسخه ساقط شده است.

سایر نسخ اثر عبارتند از: ۱- دو نسخه در کتابخانه حضرت آیه الله مرعشی قم به شماره‌های ۳۲۳۵ و ۴۶۰۹. ۲- نسخه کتابخانه الهیات مشهد به شماره ۲۱۹۷۶. ۳- نسخه کرمانشاه. ۴- نسخه پژوهشگاه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. ۵- نسخه کتابخانه ملی به شماره ۸۲۶۸ (نقل با تلخیص و تغییر: فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران، درایتی، ج ۲: ص ۴۳۴-۴۳۵).

۴-۲- ساختار تفسیر

مکتب تفسیری بحر المواجه دقیقاً تالی مکتب تفاسیر مأثور و روایی است که آثار تفسیری اهل سنت بر آن پایه‌گذاری شده اند. دولت آبادی در نگارش بحرالمواجه ساختار خاصی را پی افکنده است که ذیلاً بدان اشاره خواهد شد:

۴-۲-۱- نقل بخشی از آیه قرآن

برای شروع تفسیر غالباً یک آیه را به چند پاره تقسیم میکند و هر پاره را جداگانه مورد بحث قرار میدهد. این پاره‌ها بیشتر، مختصر و کوتاهند و گاه مبسوط: «انه لایحب المعتدین» (بحرالمواج: ص ۵ب)، «انی اخاف علیکم عذاب یوم عظیم» (بحرالمواج: ص ۱۷). این شیوه از آن روست که مفسر سعی دارد ذیل هر آیه به تفصیل طرح بحث کند و اگر تمامی آیه را ذکر میکرد، هم مطالب طولانیتر میشد و هم سبب در هم آمیختگی ساختار کلام و سردرگمی خوانندگان میگشت. لازم به ذکر است که آیات قرآن کریم در نسخه مجلس، مشکول و با خط نسخ متمایز از متن و درشت تر نگاشته شده است.

۴-۲-۲- بیان نکات و فواید صرفی، نحوی و بلاغی

که نسبتاً مطنب و البته با دقت و نقل جزئیات ذکر شده است: بارزترین شاخصه بحرالمواج، تأکید و تدقیق بسیار دولت آبادی بر مواضع صرفی و نحوی قرآن است. در واقع

مفسر کو شیده تا با محور قرار دادن قواعد صرفی و نحوی به شکلی دقیق و جزئی‌نگرانه، معانی قرآن را استخراج کرده و هر گونه ابهامی را از معانی قرآنی رفع نماید: «جمله تزییل است، کنایت است، اذ لاینبغی الداعی او یعتدی لدعا و چون جمله ادعوا ربکم تضرعا و خفیة ملوح به مضمون جمله به اعتبار معنی ... بود به تقدیم تأکید جمله نمود» (بحرالمواج: ص ۵)، «... این جمله تعطیل است به امر مذکور دلیل است» (بحرالمواج: ص ۱۷). مباحث صرفی: «ابلغکم رسالات ربی: ابلغکم بر صیغه مضارع معروف از باب افعال و تفعیل خواند و معنی بر حسب آن دانند این جمله مستأنفه است، چنانستی که ایشان گفتند بر ماذا تفعل فقال ابلغکم با صفت است بر رسول را و ایراد صیغه متکلم از جهت تغلیب جهت تکلم بر غیبت است...» (بحرالمواج: ص ۸).

جنبه صرفی و نحوی تفسیر، برجسته‌ترین شاخصه اثر است، تا جایی که باید این متن را در شمار تفاسیر نحوی قرآن کریم به حساب آورد. رویکرد مفسر به مباحث نحوی از آن روست که ایضاح بیشتری در باب روشن ساختن معانی قرآن فراروی مخاطبان ترسیم نماید. همانطور که مطرح شد برجسته‌ترین ویژگی تفسیر حاضر، بیان نکات صرفی و نحوی فراوان به منظور فوق است: «فتولی عنهم و قال ... عطف است بر فاصبحوا فی دارهم ... ربی عطف است بر فتولی و لکن لا... حکایت حال ماضی است بر این تقدیر خطاب و یا قوم لقد ابلغتکم و خطاب لا تحسبون الناصحین بر موتی آید و آن با عدم اهلیت سماع مشکل نماید مگر آنک به اعتبار ارواح مردگان صحت خطاب کردند و ایشان را سامع پندارند، چنانستی که پند کسی نشنیده و خود را در تهلکه انداخته و گشاینده نا صح مذکور بیان نیکخواهی خویش جوید و بر صورت خطاب با مرده گوید پند من نشنیدی، دیدی آنچه دیدی یا به اعتبار صحت سماع مردگان توجه معجزه پیغامبر از چنانچ خطاب پیغامبر علیه السلام بر قتلی بدر آمده و به صحاح اخبار ثابت شده یا به اعتبار آنک مرده را برای انعام یا ابلام...» (بحرالمواج: ص ۱۶) در پاره‌ای موارد نیز فواید بلاغی ضمن تفسیر برخی آیات ذکر شده است: «انه هو السميع العليم: این جمله تزییل است و این کنایه است...» (بحرالمواج: ص ۱۲۵).

۴-۲-۳- ذکر معنی آیه

بخش اصلی ساختمان تفسیری بحرالمواج، همین جزء است. شروع معنی با عبارات «معنی این است» آغاز و از سایر اجزاء ساختاری تفسیر متمایز شده است. واژه معنی در تفسیر حاضر فراتر از ترجمه صرف آیات قرآن و ناظر بر نوعی ترجمه مبسوط و تفسیری از

آیات قرآن است. معنی آیه در خلال نوعی ترجمه تفسیری و مشروح بیان شده است: «معنی اینست، بدرستی دوست ندارد خدای تجاوزکاران را از حد دعا به بلند کردن او را از دعا که مخالف...» (بحرالمواج: ص ۵ب). / «معنی اینست هرآینه به درستی نوح را به سوی قوم او فرستادیم او را غرائب آیات و معجزات دادیم پس گفت ای قوم خدای را بپرستید و به الوهیت و وحدانیت او بگروید، نیست مر شما را معبودی غیر او در خودپرستیدن و الهی شایان گرویدند» (بحرالمواج: ص ۷ب). / «امر به عبادت می کنم زیرا که به درستی که من میترسم بر شما از عذاب روزی عظیم او عقاب یعنی روز جزا و سزا هنگام هول و عنا چون امر سابق ملوح بر تعذیب مخالف او بود به تقدیم ملوح تاکید جمله سابع نمود.» (بحرالمواج: ص ۱۷ و ۷ب). شیوه ترجمه آیات صرفاً تحت اللفظی و مقید به الفاظ نیست و غالباً نویسندگان از ترجمه آزاد سود برده است: «میرسانم شما را پیغامها پروردگار شما چیزهایی که فرستاده شده برای رسانیدن آن آمده ام از احکام اسلام و ترغیب و تذهیب و وعد و وعید و اعتبار و تهدید و رسالتی که مضمون سی صحیفه ادریس نبی است...» (بحرالمواج: ص ۱۸).

۴-۲-۴- سؤال و جواب

از اسالیب محوری معنایی در قرآن کریم، طرح پرسش و پاسخ است تا از این رهگذر خوانندگان را به تأمل و تلاش ذهنی وادارد و پیام مورد نظر را در آینه ضمیرشان حک کند. این شیوه که یکی از راههای تحریض مخاطبان به بحث اصلی و برانگیختن آنها به تلاش فکری و ایجاد چالش ذهنی است، مکرراً در بحرالمواجه مورد کاربرد قرار گرفته است. پرسشهای بسیاری که مبانی فکری مخاطبان را به چالش میکشد و آنها را وادار به اندیشیدن میکند. شهاب الدین نیز از این رویکرد بلاغی در ضمن تفسیر خویش سود جسته است. ذیل آیه ۶۱ سورة اعراف: «سوال: کافران در حق نوح علیه السلام انا لنریک فی ضلال مبین گفتند و در شان او بیان اعتقاد ضلال کردند، نوح علیه السلام در نفی آن لیس بی ضلاله با تا ذکر کرد، لیس بی ضلال بر وقف خطاب کلام ایشان نیلورد، نکته چه بود؟ جواب: ایشان اثبات ضلال مبین که نوعی از ضلال است کرده بودند و در تشنیع نوح مبالغت مینمودند، نوح علیه السلام نفی فرمود بر سبیل عموم کی مستلزم نفی همه انواع است کرد، نفی نوعی که ایشان» (بحرالمواج: ص ۷ب). کثرت پرسش و پاسخها نیز همان طور که مذکور گردید از مختصات برجسته ساختاری اثر است: «ارسال در هنگام کفار مذکور نیست ظرفیت اذ قال مرار سلنا به چه معنی است؟» (بحرالمواج: ص ۱۶ب). جوابها

هم بلافاصله پس از سوالات ذکر شده‌اند. چنین به نظر می‌رسد که هدف مفسر از طرح سوالات متوجه ساختن اذهان مخاطبان و خوانندگان اثر به نکات برجسته و محوری در تفسیر قرآن است: «جواب: گفتن این سخن عبارت است از مرتکب شدند قوم او فعل قبیحه را بر طریق ذکر سبب خاص و اراده سبب ارسلنا لوطاً اذا ارتکب قوم الفعل القبیحه و تواند بود که عبارت محمول بر قلب بود...» (بحرالمواج: ص ۱۶ ب). سوال و جوابها معمولاً پس از ذکر نکات نحوی و قبل از نقل معنی بیت آمده‌اند.

۴-۲-۵- اقوال تفسیری

پایه تفاسیر مأثور و روایی بر نقل روایت از نبی مکرم اسلام است. دولت آبادی در بحرالمواج ذیل آیات، اقوال و روایات مختلف مفسران را ذکر میکند. بسیاری از این روایات بدون ذکر مأخذ و راوی آنها بیان شده‌اند و این مقوله نشان‌دهنده توجه عمیق مفسر به تفسیر دقیق آیه است. از جمله ذیل آیه ۶۹ اعراف اقوال مختلف تفسیری نقل شده است: «و زادکم فی الخلق بسطه، بسطه به سین و صاد خوانند و صاد بدل از سین دانند عطف بر حکم خلفاء معنی این است و شما را آرزوی فراخی در خلقت بعضی طول و عرض اجساد و ضخامت و جسامت اجسام افزود، بعضی گویند اطول ایشان صد و بیست گز و اقصر ایشان هشتاد گز و بعضی گویند اطول ایشان شست گز و اقصر ایشان شانزده گز بودی، گویند قامت ... و بعضی از بسطت فراخی در مال مراد دارند و بعضی درازی در ... پندارند بدین معنی آخرین فی الخلق ظرف محض بود و معنی کلام افزود شما را از روی فراخی در مال در میان خلق آیند...» (بحرالمواج: ص ۱۰ ب). نقل قول‌ها را به صورت «روایت کرده‌اند» یا در «تفسیر آورده‌اند» و «بعضی گویند» و بدون ذکر مأخذ استعمال کرده است.

۴-۲-۶- نقل داستانها و قصص اقوام و انبیای گذشته

از جمله فواید تفاسیر که به تیغی دوپهلوی مینماید، نقل مبسوط داستانهای قرآنی است که اکثراً در نص کلام الهی موجزانه و همراه با تأمل بیان گشته‌اند. ذهن مخاطبان قرآن هماره در صدد تکمیل و به بن رساندن زنجیره داستانی است و در پاسخ به همین نیاز است که در شمار بسیاری از تفاسیر قرآنی نقل اطناب گونه داستانها مطمح نظر مفسران بوده است. «وظیفه و نقش اصلی تفاسیر داستانی بیان جزئیات عبارات ناتمام قرآن در ذکر قصه‌ها و پاسخ به پرسشهایی است که در این رابطه مطرح میشود» (بررسی و نقد دیدگاه ونزبرو درباره گونه شناسی و سیر تاریخی تطور تفاسیر کهن با تکیه بر تفسیر مجاهد، نیل ساز: ص ۱۹۱).

مفسران در اغلب مواضع و فارغ از مأخذشناسی قصص، صرفاً نقل داستان را وجهه همت قرار داده‌اند و از این رهگذر سره و ناسره به هم آمیخته شده و مجالی برای ورود اسرائیلیات به تفاسیر فراهم گشته است. دولت آبادی هم بنا بدین سیاق معمول، بسیاری از قصص را با اطناب و تفصیل در متن تفسیر ذکر کرده است. در این مواضع نیز مأخذ قصص بیان نگشته است و فقط به ذکر عبارت «در تفسیر آورده‌اند» (بحرالمواجه: ص ۲۰ب) بسنده شده است. ذیل برخی آیات قرآنی مفسر به طرح و نقل قصص و حکایات انبیا و صلحای گذشته پرداخته است. از این جمله باید از قصه حضرت صالح و قصه قوم عاد یاد کرد که بگونه‌ای مفصل ذیل آیه ۷۳ سوره اعراف نقل شده است. (بحرالمواجه: ص ۱۱۲آ).

قصه حضرت لوط نیز به تفصیل نقل شده است: «معنی این است پس بنگر چگونه بود عاقبت کار گناهکاران و آخر حال بدکاران؛» در تفسیر آورده‌اند «لوط علیه السلام ابن عم ابراهیم خلیل الله بود و شریعت او را متابعت مینمود، در شهری میان شام و مدینه رسیده در آن شهر زنی خواست و اقامت ورزید و آن قوم را پنج شهر بود با نعمت بسیار و میوه هاء بی‌شمار...» (بحرالمواجه: ص ۱۷ب). «روایت کرده اند چون عادیان به هلال پیوستند ثمودیان خلیفه ایشان در زمین گشتند، عمرها دراز یافتند، فراخی عیش و سعت مال دریافتند، بت پرستی ورزیدند و به خدای عزوجل نگریدند، صالح صلوات الله علیه از عشایر ایشان بود و در حال و کمال و حسب و قصب بیش ... مینمود بدو نگریدند و او را به پیغامبری نگزیدند مگر گروهی اندک از فقیر ایمان آوردند و جماعتی قلیل از ضعفا تصدیق کردند» (بحرالمواجه: ص ۱۴ب).

۴-۲-۷- ذکر آراء کلامی و فقهی

از دیگر مزایای تفاسیر باید از یادکرد آراء کلامی و فقهی سخن به میان آورد. مبانی کلامی مطروح با توجه به مذهب اسلامی و مکتب فکری مفسر، متغیر است. دولت آبادی که خود در زمره رجال معتبر و معروف تسنن (فاضل هندی) است، گاه به ذکر برخی از این آراء توجه نشان داده است. از جمله مبانی اعتقادی اشعری گرایانه اهل سنت در خصوص مقوله رؤیت: «... و نیز گفتند موسی صلوات الله علیه رویت طلبید، لن ترانی که دال بر تایید نفی است شنید، اهل سنت رضی الله عنهم گویند و اثبات مذهب خویش بر این طریق جویند دیدن مومنان خدای را به چشمهء سر بعد در آمدن بهشت جایز است عقلاً، واجبهست سمعاً، اما جواز رؤیت به حکم عقل از جهت بود تا علت مجوزه مر رویت هر چیزی را وجود باشد و صانع عالم موجود است دیده شود و روا باشد که مرئی باشد و جهه

دیگر آنک موسی صلوات الله علیه رویت خدای جست رب ارنی انظر الیک گفت، مسلمان گمان نبرد که موسی از خدای محال را طلبید و چیزی که ممتنع الوجود است، دم خواهش آن نزنند پس ثابت شد که موسی رویت خدای را جایز داشت و آن را ممکن پنداشت که علم انبیا در صفات خدای بر خلاف واقع نبود و اعتقاد ایشان به غیر حق نباشد و لن ترانی نفی وجود رویت است نی نفی جواز از او...» (بحرالمواع: ص ۴۵ ب). همان‌گونه که مشهود است شهاب الدین که خود از علما و فقهای اهل سنت است در ادامه به استدلال کردن در باب اثبات این قول کلامی مبادرت جسته است.

برخی احکام فقهی نیز در ضمن تفسیر بیان شده است: «در کتب اصول فقه آورده توقیت و تایید در امر و نهی نیز مانع نسخ بود، جواز نسخ در امر و نهی مقرون به تایید و توقیت به چه معنی باشد؟ جواب توقیت و تایید حکم چون وجوب حرمت...» (بحرالمواع: ص ۱۲۸ آ). / «...و در کتب فقه مسطور است ابوحنیفه...» (بحرالمواع: ص ۱۵۱ آ).

۴-۲-۸- تاریخ اسلام و نقل روایات صدر اسلام

تفاسیر متقدم و کهن یکی از منابع اصیل در شناخت و کسب آگاهی از وقایع تاریخ اسلام به‌ویژه صدر اسلام و روزگار پیامبر گرامی اسلام (ص) است. لازم به ذکر است برخی از این وقایع تاریخی در حکم شأن نزول آیه مورد بحث است. «یکی از عمده‌ترین فواید تفاسیر قرآن مجید، اشتغال آنها بر ذکر تاریخ عصر رسول اکرم و وقایع صدر اسلام در ارتباط با متن آیات می‌باشد. به این بیان که هنگام توضیح شأن نزول آیات، به منظور روشن شدن هرچه بیشتر معانی، اغلب مفسرین کوشیده‌اند شرایط عینی و تاریخی و اجتماعی نزول آیات را بیان کنند و چون بنابه اعتقاد خویش، تفحص لازم راپیرامون وقایع، زمان نزول قرآن و در نتیجه حیات پیامبر اکرم ضروری میدیده‌اند، اقوالشان میتواند بسیار محکم و معتبر تلقی گردد و به روشنگران تاریکناهای تاریخ آموزنده اسلام مدد برساند» (مقدمه‌ای بر متون تفسیری پارسی، یاحقی: ص ۱۸۳).

ذکر وقایع صدر اسلام و بیان شأن نزول آیه: «روایت کرده‌اند این آیه در شأن اهل بدر است که در واقعه جمل در محاربه علی و معاویه یکدیگر جنگ کردند، زبیر بن عوام در واقعه جمل گفت جمل باشد در آیت و اتقوا الله فتنه... میخواندیم و نمیدانستیم که مورد آن بودیم این فتنه همان بود که بدان مبتلا گشتیم و همین بلیه است که ما به ابتلاء آن پیوسته‌ایم؛ در خبر آمده روزی زبیر برابر پیغامبر علیه السلام در مسیر بود علی رضی الله عنه پیش آمد زبیر دید شادمان شد، خندید پیغامبر علیه السلام گفت زبیر علی را چه حد

دوست میداری؟ گفت علی را همچون فرزندان خود دوست میدارم یا در دوستی برتر از فرزندان خود میپندارم، پیغامبر صلی الله علیه و سلم بر وجه اعجاز از آینده خبری کرد و حال زبیر و علی که در مستقبل ایام خواهد بود در میان آورد گفت صبح دانی چون میان شما مقابله شود حال دوستی شما چگونه شود» (بحرالمواجه: ص ۱۰۳ و ۱۰۴). وقایع لیلۃ المبیت (بحرالمواجه: ص ۱۰۶). / غالب روایات ذیل آیات قرآن در حکم شان نزول آیه است و ناظر به واقعه‌ای در صدر اسلام است.

۴-۲-۹- ساختار آغاز سوره‌ها

دولت آبادی در آغاز سوره‌های قرآنی، آغازتپه‌های خاصی را به کار برده است. برای نمونه ساختار آغازین سوره انفال بررسی می‌گردد: ۱- بیان تعداد آیات: «سوره انفال غیر سوره توبه هفتاد و پنج آیه است و بعضی هفتاد و شش گویند» (بحرالمواجه: ص ۸۳). ۲- ذکر تعداد کلمات: «هزار و دویست و هشتاد و چهار کلمه است و بعضی گویند پنج هزار و دویست و نود و چهار حرف است» (بحرالمواجه: ص ۸۳). ۳- بیان علل نظم و توالی سوره‌ها: «نظم این سوره با سوره اعراف آن است که در سوره اعراف بیان جزاء کفار در آخرت بود و در سوره انفال بیان سزای ایشان از قتل و اسر و نهب و استغنام اموال است که ایشان را در دنیا روی نمود و بدانکه سوره را به ذکر سلسله غنائیم و بیان احکام آن افتتاح کرد» (بحرالمواجه: ص ۸۳-۸۴). ۴- بیان محتوا و موضوع سوره (بحرالمواجه: ص ۱۸۴). ۵- بیان شأن نزول سوره که با نقل روایت ذکر می‌گردد. (بحرالمواجه: ص ۸۴ و ۸۵).

۴-۳- شاخصه‌های سبکی بحر المواجه

جریان کلی سبک نثر تفسیر بحرالمواجه به هیچ روی هم راستا با سبک رایج سده هشتم قمری و دوره تیموری نیست. نشانه‌های این ناهم‌هنگی در جای جای نثر اثر مشهود است. این نشانه‌ها همگی دال بر کهنگی نثر بحرالمواجه است و اینکه دولت آبادی از طرز معمول نویسندگی زمانه متأثر نگشته است. قدمت نثر بحرالمواجه، یادآور سبک نثر مرسل دوره غزنوی است آن هم تقریباً با تمامی شاخصه‌های خاص سبکی آن دوره. علل این مسئله را میتوان در دو سبب جويا شد، اول آنکه این اثر را باید متعلق به جریان نثر علمی فارسی دانست که فارغ از بسط و اطنابه‌های ادبی صرفاً در پی انتقال مفاهیم و مبانی علمی در رساترین و موجزترین وجهی است و ددیگر آنکه مفسر از طبقه عالمانی است که در بیرون از جغرافیای وطنی ایران سکنی گزیده و از این رو تحولات ادبی عصر به دور مانده است. خاطرنشان می‌سازد که بحرالمواجه از بابت کهنگی نثر اثری حائز ارزش در حیطه مطالعات

زبانی و سبکی است و بررسی دقیق این مقولات، مجالی دیگر و مقالی مجزاً می‌طلبد. ذیلاً با رعایت اختصار، مهمترین ویژگیهای سبکی بحرالموّاج احصا و بررسی خواهد شد:

۴-۳-۱- جملات کوتاه و تکرار افعال در پایان جملات

کوتاهی جملات یکی از مختصات اصلی نثرهای مرسل کهن است. این ویژگی در نثر بحرالموّاج و بویژه در ترجمه آیات نمود یافته است. در بخش اصلی ساختار تفسیری که به بیان معنی آیه می‌پردازد، جملات به شیوه نثر ساده و مرسل و کوتاه و با تکرار افعال در پایان آورده شده‌اند: «...در اول بعثت که هیچ یاری نداشتی و جز خدای کسی یاری دهنده نمی‌پنداشتی» (بحرالموّاج: ص ۱۱۲۵). / کوتاهی جملات بر پایه تکرار فعل است و در پایان جملات محقق می‌گردد: «از کافران پیش دستی نمایند، پس آنک کافران قوممند که در نمی‌یابند کی چه میکنند و برای چه خود را در معرکه‌ای افکنند و ثوبات اخروی در دل نمی‌آرند دل جز بر دنیا نمی‌دارند، این چنین کسان را چگونه فلاح شود؟» (بحرالموّاج: ص ۱۱۲۷). / «... در خاطر افتاد به کلمه اسلام زبان گشاد، به دین اسلام زبان گشاد، به دین اسلام پیوست، مسلمان صادق گشت، دیگران نیز مال دادند، رفتند و از قید و بند رستند، در آن وقت این آیه نازل گشت و این نظم به ورود پیوست و ... ابوبکر صدیق رضی الله عنه از عمل خویش در ندامت آمدند و در گریه شدند...» (بحرالموّاج: ص ۱۱۲۹). / «خدای علیم است، ظاهر و باطن ایشان داند، حکیم است، استوارکار است، همه کار او به حکمت است، هر معامله که خواهد تواند» (بحرالموّاج: ص ۱۳۱ ب).

۴-۳-۲- شیوه ترجمه

همانگونه که در بخش ساختار تصحیح ذکر گردید، شیوه ترجمه بحرالموّاج اکثراً طرزی آزاد و تفسیری دارد و کمتر ترجمه مستقیم و تحت اللفظی است؛ با وجود این در برخی فقرات نثر، کاملاً تأثیر ترجمه و خصوصاً تأثیرپذیری از نحو زبان عربی ملموس و ملحوظ است. دولت آبادی در ترجمه کوشیده حتی الامکان به پارسی سره برگردان کند. از جمله در ترجمه آیه «فاخذتهم الرجفة فاصبحوا فی دارهم جاثمین»: «پس گرفت ایشان را زلزله از زمین و جنبیدن اجسام قوی و متین و پس ایشان بامداد کردند در خانه‌ها خویشتن خفته و از غایت جنبش سکون پذیرفته، یعنی زلزله ایشان را چنان جنبانید که به سکون موت رسانید، همه مردند و جان به ملک الموت سپردند» (بحرالموّاج: ص ۱۵ ب). مفسر در اغلب مواضع متن، پارسی نویسی را پیشه خویش ساخته است و در ترجمه آیات قرآن کوشیده حتی الامکان آیه را با معادلهای پارسی ترجمه کند: «یا ایها النبی حسبک الله و من اتبعک

من المومنین ... ای پیغامبر خبرآورنده رفیع ایشان، بسنده است ترا خدای و کسانی که پس روی کرده‌اند ترا از مومنان یا گویند بسنده است ترا با پس روان» (بحرالمواج: ص ۱۲۶ ب). / «چون بر تقوی بنیاد گرفتن و در کار پرهیزکاری استواری پذیرفتن، سزاوار است، پس کسی که بر تقوی و ترس خدای بود بهتر باشد با کسی که بنیاد کرده است بناه‌اء خود را بر بنیاد بدکرداری و ناپرهیزکاری...» (بحرالمواج: ص ۱۷۵ ب). تکیه دولت آبادی بر پارسی نویسی گاه به ذکر معادلهای پارسی برای کلماتی منجر می‌شود که معنی آنها بر اهل زبان آشکار است و نیازی به تفسیر ندارد، مثلاً معادل کلمه قرآنی «اعراب»: «و من الاعراب من یومن بالله ... و بعضی از بدویان صحرائشینان کسانیند که دل می‌گمارند به خدای و روز قیامت ایمان می‌آرند و چیزی را که اتفاق می‌کنند...» (بحرالمواج: ص ۱۶۶ آ). البته این شیوه همیشه معمول خامه‌مفسر نیست و گاه نیز چندان بر رویه فوق (پارسی نویسی) پایبند نمانده است: «ای پیغامبر تحریض بکن مومنان را بر قتال با کفار به ذکر امید نصرت خداوند غالب آمدن بر اعداء و ذکر ثمرات و ثبوت این کار» (بحرالمواج: ص ۱۲۷ آ).

همانگونه که در نمونه‌های اخیر دیده شد در ضمن برگردان متن به فارسی، تاثیر پذیری از نحو عربی سبب گشته که اجزای جمله در نحو فارسی جابجا شود: «...ثم تكون علیهم حصره ثم یغلبون معنی این است به درستی کافران اتفاق می‌کنند و ماله‌اء خویش را تا باز دارند مردمان را از رضاء خدای یعنی از اتباع پیغامبر علیه السلام...» (بحرالمواج: ص ۱۵ ب). / مثالهایی که در ادامه آمده‌اند، نیز برای جابجایی اجزای جمله قابل تأملند: «چگونه باشد مر مشرکان را با شما عهدی لازم و میثاقی لازم؟» (بحرالمواج: ص ۱۴۰ ب). / «عمارث نکنند و معمور نگرداند مسجده‌اء خدای را مگر کسی که به خدای عز و جل ایمان آورده و به روز قیامت گرویده...» (بحرالمواج: ص ۱۴۶ آ). / «اگر امان خواهد از تو یکی از مشرکان پس او را امان بده تا کلام خدای بشنود و محاسن اسلام به بیند و عاشق چهره اسلام شود... اگر ایمان نیارد پس از آن برسان او را در محل امن او بگذار تا در مامن خویش درآید و او را سلامت و ایمنی روی نماید تا عذر نبود و نقض عهد نشود...» (بحرالمواج: ص ۱۳۹ آ).

۴-۳-۳- استشهاد ابیات و اشعار فارسی و عربی

یکی از کارکردهای استشهاد در متون ادبی، تقریب به ذهن ساختن مفاهیم برای مخاطبان است. شاهد مثال آوردن در کلام منشور از نثر مرسل غزنوی به شکلی جدی در نثر فارسی ادامه مییابد. این مقوله در نثر بحرالمواجه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است به

گونه‌ای که اشعار فارسی و عربی زیادی در جای جای نثر استشهد شده‌اند. برای نمونه شواهدی آورده میشود:

«یا راقد اللیل مسروراً باولہ ان الحوادث قد ينظرون اشجاراً»
(بحرالمواج: ص ۲۳)

در بعضی مواضع نیز بعد از شعر عربی، اغلب بیتی فارسی در همان مضمون چاشنی کلام شده است، به نوعی که بیت فارسی برگردان منظوم شعر عربی است:

«شب حامله است تا چه زاید روزت به کدام حالت آید»
(بحرالمواج: ص ۲۳).

«و فی کل شی له آیه تدلّ علی أنّه واحد یک ذره بس است خاصه خورشید یک قطره بس است خاصه دریا»
(بحرالمواج: ص ۷۴).

«گر دشمن قوی است نگهبان قوی تر است می‌باش معتصم به خداوند مستعان»
(بحرالمواج: ص ۳۸).

«تو خدا را شو اگر جمله عالم دریاست به خدا اگر سر مویی قدمت تر گردد»
(بحرالمواج: ص ۷۹).

۵- برخی خصایص کهن دستور تاریخی

پیشتر بیان شد که نثر بحرالمواج شباهت بسیاری به نثر مرسل عصر غزنوی دارد و این خود به واسطه نشانه‌های خاص زبانی است که در نثر متبلور شده است. ذیلاً پاره‌ای از این مختصات زبانی احصاء خواهند شد:

۵-۱- مر (پیشوند مفعول)

پیشوند مر در بسامد بالا و مکرراً و در جایگاه قبل از مفعول بلاوا سطره در نثر تفسیر به کار رفته است: «و جمع است مر تفاصیل نعم گذشته» (بحرالمواج: ص ۱۵). / «مر ایشان راست آمرزشی عظیم و روزی کریم...» (بحرالمواج: ص ۱۳۳).

۵-۲- وجوه افعال

وجوه افعال در انواع شرطی و مصدری نیز بسامد فراوانی در نثر بحرالمواج دارد.

۵-۳- وجه شرطی

«...اگر نبودی کتابی که از خدای سابق است بر این حادثه، هرآینه رمیدی شما را در گنج گرفتید از خدا اساری ندیدی و...» (بحرالمواج: ص ۱۳۰).

۵-۴- وجه مصدری

«و اگر نخواهند خیانت تو بناگرویدن و نفاق ورزیدن...» (بحرالمواجه: ص ۱۳۱ ب). / «پیغامبر اسلام را ندا کردن فرمود» (بحرالمواجه: ص ۱۵۰ آ).

۵-۵- کاربرد صور کهن واژگان (دگر کلمات)

این ویژگی نشان دهنده کهنگی نثر اثر و غالب بودن جنبه علمی بر نثر است به گونه ای که مفسر چندان از نثر معیار ادبی زمانه تاثیر نپذیرفته است: آنک، کی، مر، بلک، چنانچ.

۵-۶- کاربرد فعل نیشابوری

فعل نیشابوری اصلاً صیغه خاص استعمال افعال ماضی نقلی کهن است که مرحوم بهار آن را با عنوان «نیشابوری» (سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، بهار، ج ۱: ص ۲۴۷)، در سبک شناسی یاد کرده است. این قبیل افعال نیز در زمره ویژگیهای متقدم زبانی است که در بحرالمواجه به کار رفته است: «چنانستی که ایشان گفتند...» (بحرالمواجه: ص ۸۰ آ). / «چنانستی که پند کسی نشنیده و خود را در تهلکه انداخته...» (بحرالمواجه: ص ۱۱۶ آ).

۵-۷- فواید اخلاقی

با توجه به اینکه معمولاً تفاسیر از یک جنبه مخاطبان عمومی و همگانی برخوردارند و در اکثر موارد برای شناساندن مفاهیم قرآن به زبانی ساده برای عموم نگاشته شده‌اند، مفسران به بیان فضایل اخلاقی در ضمن تفسیر نیز همت گماشته‌اند. دولت آبادی هم از این خصیصه و برای بهره‌مند ساختن بیشتر مخاطبان استفاده کرده است. از جمله ذیل آیه «خذ العفو و امر بالمعروف و اعرض عن الجاهلین»: «...و این آیت جامع امهات مکارم اخلاق است، معتمد و مستمسک کرماء و عظماء باتفاق است، خذ العفو متضمن بازماندن از ایذا هر چه که در حق مجرمی که ایذا کند به عفو پیش آید در حق غیر مجرم بر طریق اولی از ایذا تجنب نماید و امر بالمعروف متضمن است مر نفع رسانیدن و نیکخواهی کردن و راه نیک نمودن کاره‌اء شایسته و اخلاق خجسته فرمودن و ...» (بحرالمواجه: ص ۸۰ ب).

۵-۸- کثرت کاربرد واژه‌های عربی

بسامد بالای لغات عربی در تفسیر بحرالمواجه در وهله نخست به علت موضوع اثر است که کاربرد واژه‌های تخصصی علوم قرآنی و تفسیری را موجب گشته است. از دیگر سو با توجه به کارکرد قواعدی (صرف و نحو) و بلاغی تفسیر، گستره وسیعی از لغات خاص این علوم در متن وارد شده است: حال، معترضه، تذیل، مناط، شرطیه، تذنیب، استدراک، مفعول معه.

سایر واژه‌های مستعمل عربی، غالباً کلمات پیشتر وارد شده به زبان فارسیند که نامأنوس و غریب نیستند.

۵-۹- اسجاع

استعمال سجع به صورت یک آرایهٔ آهنگین از نثر مرسل غزنوی و در بسامد پایین غالباً به صورت کوتاه و موردی آغاز میشود. مفسّر در نثر بحرالماواج گهگاه از این آرایهٔ بدیعی سودجسته و نوعی آهنگ ملایم به نثر بخشیده است. شایان ذکر است که سجع کاربردی نسبتاً کم و ساده در این اثر دارد: «از سر جان خاستگان و از خانمان بازماندگان بودند» (بحرالماواج: ص ۱۲۷). موازنه: «حب حیات غالب شده و نقص ممات قوی گشته» (بحرالماواج: ص ۱۲۷). «... و امثال ایشان اسیر گشتند و به قید و بند پیوستند، ایشان را برادر بر در لنگر آوردند و در مدینه درآوردند...» (بحرالماواج: ص ۱۲۸). «من فقیرم به دست تو اسیرم...» (بحرالماواج: ص ۱۲۹). «به خدای و پیغامبر گرویدم و به صدق اخلاص دین اسلام بگزیدم...» (بحرالماواج: ص ۱۳۱). «... و ایشان از جهت استدامت کفر و استقامت شرک همچو عین نجسند...» (بحرالماواج: ص ۱۶۴). «عجب بیعی کی نفسی و مالی فانی به ملک جاودانی فروخت، سود بدل ملکی یسیر و نعیم ابدی و ملک کبیر سرمدی حاصل گردد...» (بحرالماواج: ص ۱۷۷).

۶- نتیجه‌گیری

بحر الماواج و سراج الوهاج از تفاسیر کهن قرآنی است که شهاب الدین عمر دولت آبادی ملقب به فاضل هندی و ملک العلماء در نیمهٔ نخست سدهٔ هشتم قمری به زبان فارسی تصنیف کرده است. در باب مولف و لقب او در کتب متأخر تاریخ ادبی و رجال، اشتباهاتی صورت گرفته و اینکه شهاب الدین دولت آبادی را با بهاء الدین محمد بن تاج الدین حسن اصفهانی ملقب به فاضل هندی (شیعه مذهب) در عصر صفوی اشتباه گرفته‌اند. رویکرد اصلی مفسّر در بحر الماواج تکیه بر بیان مباحث صرفی، نحوی و بلاغی قرآن کریم آن هم با اطناب و تفصیل است. بخش اصلی تفسیر با عبارت «معنی این است» آغاز شده و در این بخش، شهاب الدین آیه را به طرز ترجمهٔ تفسیری و آزاد به بحث گذارده است. تفهیم هر آیه در ساختار دقیقی، مدوّن شده است. از جمله اجزاء ساختاری تفسیر نقل مبسوط قصص قرآنی و روایات تاریخی صدر اسلام است. سبک اثر نیز شباهت فراوانی به نثر مرسل غزنوی دارد. سبب کهنگی نثر اولاً جنبهٔ علمی اثر است و ثانیاً دور بودن مفسّر از جامعهٔ اصلی زبان فارسی. کوتاهی جملات، تکرار افعال، استعمال دگر کلمات، استشهاد به

اشعار فارسی و عربی، اسجاع ساده در زمرة مهمترین خصایص سبکی بحرالمواج است. فاضل هندی از بیان فواید اخلاقی در متن تفسیر غفلت نورزیده است و هر جا که توانسته است بر مقتضی نص قرآن به بیان این مزایا پرداخته تا فایده تفسیر عامتر گردد.

منابع و مأخذ

- ۱- آسه، جواد. (۱۳۸۹). «نقد ترجمه های قرآن در پرتو تأملات نحوی». ترجمان وحی. سال چهاردهم. شماره اول. صفحات ۲۳-۴.
- ۲- ابجدالعلوم، جلد ۳. (۱۴۲۰ق). صدیق حسن خان، محمد صدیق وضع حواشیه و فهارسه احمدشمس الدین. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۳- الاعلام: قاموس تراجم لاشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین، جلد ۱، (۱۳۶۵ق). زرکلی، خیرالدین. بیروت: دارالعلم للملایین.
- ۴- الاعلام بمن فی تاریخ الهند من الاعلام المسمى بـ "زهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر، جلد ۳. (۱۴۲۰ق). حسنی لکهنوی، عبدالحی بیروت: دار ابن حزم.
- ۵- انواع نثر فارسی (۱۳۹۲). رستگارفسائی، منصور، تهران: سمت.
- ۶- ایضاح المکنون فی الذیل علی الكشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، جلد ۱. (۱۳۶۴ق). بغدادی، اسماعیل بیروت: دار احیاء التراث العربی: مؤسسه التاریخ العربی.
- ۷- تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۵ بخش ۳. (۱۳۷۸). صفا، ذبیح الله تهران: انتشارات فردوس.
- ۸- تأویلات القرآن از دیدگاه عبدالرزاق کاشانی. (۱۳۸۳). لوری، پیر، ترجمه زینب پودینه آقائی، تهران: انتشارات حکمت، چاپ اول.
- ۹- تفسیر بحر المواجه و سراج الوهاج (ربع ثانی)، (بی تا). شهاب الدین دولت آبادیند نسخه خطی محفوظ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۱۳۱۶/۷۸۶۷۷. ۴۲۲ برگ.
- ۱۰- تفسیر قرآنی و زبان عرفانی. (۱۳۷۳). نویا، پل، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول.
- ۱۱- الذریعه الی تصانیف الشیعه (۱۴۰۹ق). الجزء الثالث آقابزرگ طهرانی، بیروت: دارالأضواء.
- ۱۲- ریپین، اندرو. (۱۳۸۲). «مروری بر تاریخچه تفسیر و تفسیر نگاری». مترجم مهرداد عباسی. پژوهشهای قرآنی. شماره ۳۵ و ۳۶. صفحات ۲۰۰-۲۲۵.
- ۱۳- ساختار و تأویل متن (۱۳۷۸). احمدی، بابک. تهران: نشر مرکز، چاپ چهارم.

- ۱۴- سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی (۱۳۸۶). بهار، محمدتقی، جلد ۱، تهران: امیرکبیر.
- ۱۵- شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم (۱۳۷۰). آشتیانی، سید جلال الدین، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۶- شکرانی، رضا. (۱۳۸۰). «درآمدی بر تحلیل ساخت های نحوی قرآن و ترجمه آن به فارسی». مقالات و بررسیها. دفتر ۶۹. صفحات ۲۹-۱۳.
- ۱۷- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی. (۱۳۷۶)، جلد ۳۵، زیرنظر: عبدالحسین حائری. به‌اهتمام: علی صدراپی‌خویی. قم: حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی، مرکز انتشارات.
- ۱۸- فهرست‌واره دست‌نوشته‌های ایران: (دنا)، جلد ۲. (۱۳۸۹). درایتی، مصطفی تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- ۱۹- کریمی، محمود و دیگران. (۱۳۹۵). «دوگان کلام محوری / انسان محوری، رویکردی نو در گونه‌شناسی تفاسیر عرفانی». پژوهش دینی. شماره ۳۳. صفحات ۴۹-۳۱.
- ۲۰- معجم‌المولفین: تراجم مصنفی‌الکتب‌العربیة، جلد ۱. (۱۴۱۴ ق). عمر رضا کحاله، بیروت: موسسه الرساله.
- ۲۱- نظری، یوسف. (۱۳۹۵). «وجوه ابهام یا ابهام نحوی در زبان عربی و تأثیر آن بر ترجمه قرآن کریم». دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش در زبان و ادبیات عربی. سال ۶. شماره ۱۵. صفحات ۸۹-۶۳.
- ۲۲- نیل‌ساز، نصرت و زرین‌کلاه، الهام. (۱۳۹۱). «بررسی و نقد دیدگاه ونزبرو درباره گونه‌شناسی و سیر تاریخی تطور تفاسیر کهن با تکیه بر تفسیر مجاهد». پژوهش‌های قرآن و حدیث. سال چهل و پنجم. شماره یکم. صفحات ۲۱۰-۱۸۹.
- ۲۳- هدیه‌العارفین: اسماء‌المولفین و آثار‌المصنفین (۱۹۵۱م). بغدادی، اسماعیل، جلد ۱، بغداد: المثنی.
- ۲۴- هرمنوتیک، کتاب و سنت: (فرآیند تفسیر وحی) (۱۳۷۹). مجتهد شبستری، محمد. تهران: انتشارات طرح نو، چاپ چهارم.
- ۲۵- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۶۱). «مقدمه‌ای بر متون تفسیری پارسی». جستارهای ادبی. شماره‌های ۵۷ و ۵۸. صفحات ۱۶۳-۱۹

